

مروری بر هنر عکاسی دوران قاجار و تأثیر آن بر هنر نقاشی

دکتر بهرام احمدی

استادیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد

چکیده:

دوران قاجار و به‌ویژه عصر ناصری تحولات بسیاری را به خود دید که از آن‌ها به‌عنوان نشانه‌های دوران مدرن یاد می‌کنند. این دوره را هنر عکاسی با زبان و حضور خود، به‌خوبی معرفی می‌کند. اما این هنر، خود چگونه شکل گرفت؟ و چگونه در حیطه تجسمی زبان مسلط شد؟ مطالعه تاریخ قاجار و تأمل در عکس‌های این دوران و مقایسه آن‌ها با آثار نقاشی همزمان و تعمق در آثار مکتوب مرتبط، روش روشنگری است که بخش‌های تاریکی از این دوره تاریخی را روشن می‌سازد. شکل‌گیری عکاسی در دهه ۱۲۵۰ قمری آغاز شد؛ و با سلطنت ناصرالدین‌شاه رونق گرفت. در دربار و سلطنت وی از طرفی عنوان جدید «عکاس‌باشی» در کنار عنوان «نقاش‌باشی» قرار گرفت؛ و از طرف دیگر عکاسی به‌عنوان برنامه درسی به دارالفنون اضافه شد؛ و نیز اولین عکاسخانه همایونی ایجاد و عکاسخانه‌ای برای استفاده عموم تأسیس گردید، همچنین اولین رساله در خصوص عکاسی نوشته شد. رونق فعالیت عکاسان در دوران پادشاهان بعدی نیز ادامه یافت. با حمایت دربار عکاسی زبان هنری مسلط شد؛ در چنین شرایطی نقاشی از هنر عکاسی تأثیر بسیار گرفت. نقاشان از عکاسی و عکس برای آفرینش نقاشی‌های خود بهره می‌بردند و بدین ترتیب در ضبط کوچکترین جزئیات میان دوربین عکاسی که بیننده را به حیرت وا می‌داشت و نقاشان مسابقه‌ای آغاز شد. به‌دنبال آن در اولین مراکز آموزش نقاشی، اصول و قواعد نقاشی واقع‌نما آموزش داده می‌شد و شاگردان از تصاویر استادان رنسانس اروپا، آثار لیتوگرافی و آثار عکاسی کپی می‌کردند؛ رویکردی که کمال‌الملک در آن نقش کلیدی داشت. از آن پس چنین تصور شد که نقاشی خوب باید همچون عکس باشد. تصویری که سال‌های متمادی در ایران باقی ماند.



عکاسی در ایران مانند سایر پدیده‌های مدرنیته در دوره قاجار آغاز گردید. و در این میان عصر ناصری دوره شکوفایی آن بود. هنر عکاسی در سیر تغییر و تحولات و جلب مخاطبین خود هنر نقاشی را بسیار متأثر ساخت، عکاسی در ایران رشته‌ای کاملاً نو و بدون سابقه قبلی بود، که بسیار سریع مورد حمایت قرار گرفت و مخاطبین و علاقمندان بسیاری یافت. از سویی دیگر هنر نقاشی نیز در سیر تغییر و تحول خود در نیمه دوم قاجار با نزدیک شدن به عکاسی، موازی و هم‌زمان با آن به جلب مخاطبین خود پرداخت. در تاریخ عکاسی ایران اولین دست‌اندرکاران افراد خارجی بودند اما با شناخته‌تر شدن آن از دانشجویان دارالفنون نیز به اروپا فرستاده شدند. در دوره قاجار تحولات بسیاری در زمینه‌های مختلف، از جمله اجتماعی و اقتصادی به وقوع پیوست؛ لذا رشد و شکوفایی عکاسی یک پدیده اتفاقی نبود. در اروپا شیوه داگرتیپ (عکاسی روی صفحه نقره‌ای) در سال ۱۸۳۹ م. به وجود آمد؛ و چند سال بعد در ایران در زمان محمدشاه به آن شیوه عکس گرفته شد (افشار، ۱۳۷۰، ص. ۱۹). صنعت «عکاسی فتوگرافی» در سال ۱۲۶۵ قمری (۱۸۴۹ م) در فرانسه ابداع شد یعنی یک سال بعد از فوت محمدشاه و سپس کمتر از سه سال به ایران راه یافت (ستاری، ۱۳۸۵، ص. ۷۴). در آن زمان ناصرالدین‌شاه با علاقه و حمایت خود به آموزش آن در دارالفنون همت گماشت و عکاسخانه‌ای نیز در کاخ گلستان ایجاد نمود. عکاسی پس از حدود سه دهه از دربار ناصری خارج و در میان سایر طبقات مردم نیز رواج یافت (همان). در مقاله پیش‌رو روند ظهور عکاسی در دوره قاجار مورد مطالعه قرار گرفته است و با مروری بر سیر تاریخی آن به بررسی تأثیر این هنر بر نقاشی نیز می‌پردازیم.

بستر تاریخی

در تکاپوی قدرت، شکل‌گیری رسمی دوران قاجار با حکومت آقامحمدخان (س. ۱۲۰۳-۱۲۱۲ قمری) آغاز شد. سپس تثبیت و استواری حکومت قاجار با سلطنت فتحعلی‌شاه (س. ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ قمری) انجام گردید. به سبب شرایط و تحولات این پادشاه، آغاز سلسله قاجار با او شناخته می‌شود. در کنار تحولات سیاسی و نظامی، آنچه به موضوع ما ارتباط می‌یابد تماس نزدیک و پیوسته‌ای است که میان ایران و قدرت‌های اروپایی برقرار شد. ارتباطی که هیچ‌گاه پیش از این در چنین وسعتی برقرار نشده بود. از این دوره به‌عنوان مرحله اول قاجار می‌توان یاد کرد، دوره‌ای که با سلطنت نسبتاً کوتاه محمدشاه (۱۲۶۲-۱۲۵۰ قمری) پایان یافت. مرحله دوم با سلطنت ناصرالدین‌شاه آغاز می‌گردد، این مرحله در سال ۱۳۴۴ قمری با روی کار آمدن رضاخان به اتمام رسید. در این دوران (مرحله دوم) که بخش اعظم آن مقارن با سلطنت ناصرالدین‌شاه بود، تماس ایران با اروپا گسترده‌تر از قبل گردید، و حتی ناصرالدین‌شاه خود بارها به فرنگ سفر کرد-جانشین وی مظفرالدین‌شاه نیز به فرنگ سفر نمود. در این دوران، در ابعاد گوناگون از جمله بعد فرهنگی، دگرگونی‌های عمیقی شکل گرفت. در زمان ناصرالدین‌شاه، ورود مظاهر دنیای غرب و ظهور ابزارهای جدید، به‌خصوص تلفن و تلگراف، ارتباط با سایر ملل را افزایش داد و نفوذی عمیق برجا گذاشت.^[۱] همچنین دیدار ایرانیان از اروپا و تحصیل و اعزام دانشجو، تأسیس دارالفنون، توسعه صنعت چاپ و پیدایش روزنامه و شکوفایی عکاسی از موارد بسیار تأثیرگذار در عصر جدید بود. آنچه در ادامه بر آن تمرکز می‌یابیم هنر و فن عکاسی است که بر نقاشی زمان خود تأثیر فراوان گذشته شده است.

شکل‌گیری و رشد هنر عکاسی

بنابر سابقه تاریخی دو دستگاه دوربین و لوازم عکاسی (داگرتیپ) -از طرف ملکه انگلیس و امپراطوری روس به‌طور مستقل- برای محمدشاه فرستاده شد. در سال ۱۲۵۸ قمری / ۱۸۴۲ م. نیکلای پائولف (Nikolaj Pavlov) دیپلمات روسی، و در سال ۱۲۶۰ قمری / ۱۸۴۴ م. ژول ریشار (Jules Richard)،^[۲]

۱- نخستین ارتباط تلگرافی در ایران در سال ۱۲۷۱ قمری میان مدرسه دارالفنون و کاخ گلستان برقرار شد که مخابره‌ای آزمایشی بود. پس از آن در سال ۱۲۷۴ قمری از عمارت سلطنتی (کاخ گلستان) به باغ لاله‌زار سیم تلگراف کشیده شد که اجرای موفقیت‌آمیز آن، منجر به گسترش خطوط تلگراف تاسلطنیه و زنجان در سال ۱۲۷۵ قمری شد. (محبوبی، ۱۳۵۷، ص. ۱۹۴ و ۱۹۶-۱۹۸). تلفن نیز در عصر ناصری به راه افتاد و رواج آن در عصر مظفّری بود. تلفن ره‌آورد سفر فرنگ معین‌الملک سفیر ایران در عثمانی در سال ۱۳۰۲ قمری بود. (ببینید: ناصرالدین، یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۸، ص. ۱۴۵ و ۱۳۸۳).

۲- پس از مرگ محمدشاه و به پادشاهی رسیدن ناصرالدین‌شاه، ژول ریشار (ریشارخان) همچنان در ایران ماند و از همان آغاز

آن‌ها را به‌کار انداختند و تصاویری بر روی صفحه نقره‌ای ثبت کردند (عدل، ۱۳۷۹، ص. ۵۹). بدین ترتیب برای اولین بار از محمدشاه، و پسرش ناصرالدین میرزای ولیعهد، و دخترش عزت‌الدوله (که بعدها همسر امیرکبیر شد) به‌شیوه داگرتیپ عکس گرفته شد (ذکاء، ۱۳۷۶، ص. ۳).^[۳] در منابع آمده است: با آن که شرح و دستورالعمل عکاسی در کتابچه‌های همراه آن‌ها فرستاده شده بود، اما استفاده از آن‌ها برای درباریان پس از نیکلای پائولف امکان‌پذیر نبود؛ و در سال ۱۲۶۰ قمری چون دانستند که این کار از عهده مسیو ژول ریشار ساخته است به وی رجوع نمودند (همان، ص. ۵). بنابر منابع موجود ژول ریشار نقش کلیدی در شکل‌گیری هنر عکاسی ایران داشت.^[۴]

در رابطه با ایرانیان، پژوهشگران معتقدند که قاسم میرزا (پسر بیست‌وچهارم فتحعلی‌شاه) هم‌زمان با ریشار یا کمی پس از او، به شیوه داگرتیپ عکاسی کرده است (همان، ص. ۸). از طرف دیگر پس از مرگ محمدشاه (جانشین فتحعلی‌شاه)، فرزند وی ناصرالدین‌میرزا به پادشاهی رسید، این شاه جدید به عکاسی بسیار علاقه داشت و عده‌ای از پژوهشگران، وی را از آغازگران ایرانی عکاسی برشمرده‌اند. در واقع ناصرالدین‌شاه در زمانی که به‌عنوان شاهزاده در قصر پدرش بود

فعالیت دارالفنون از معلم آنجا شد و به تدریس زبان فرانسسه و انگلیسی پرداخت. ریشارخان در سال ۱۲۷۳ قمری تغییر مذهب داد و نام خود را رضا گذاشت و به تابعیت دولت ایران درآمد و با خواهر یکی از شاگردان خود ازدواج کرد.

۳- فارغ از اقدام پائولف، نخستین عکس‌ها-به شیوه داگرتیپ- در ایران به دست مسیو ژول ریشار فرانسوی برداشته شده است. (علم‌الدوله تقفی، ۱۳۲۲، ص. ۱۱۳).

۴- در طول تاریخ عکاسی در ایران علاوه بر ژول ریشار و افرادی که نام برده شد، خارجی‌های فعال دیگری در این عرصه نقش داشتند، در آن میان ایتالیایی‌ها نقش مهم‌تری دارند؛ از جمله لونیچی پشه (Luigi Pesce). او سرهنگی از اهالی «ناپل» ایتالیا بود و در ۱۸۴۸ م. به ایران آمد و معلم پیاده نظام ارتش ایران شد، وی عکاسی پرشور نیز بود. او نخستین عکس‌ها را به روش کلودپون از آثار باستانی تخت جمشید و برخی مناظر شیراز گرفته است. (تصویر معروف ناصرالدین‌شاه که در این مقاله آمده، اثر وی است). و نیز می‌توان نام برد از فوکه‌تی Focetti، آنتونیو جیانوزی Antonio Giannuzzi، لوییجی مونتابونه Montabone Luigi. ببینید Behdad, 2001, p. 144. همچنین نگاه کنید به: طهماسب‌پور، ۱۳۸۳، و نیز ببینید:

<http://www.metmuseum.org/toah/works-of-art/1977.683.22/>

در سن سیزده سالگی توسط ریشار با هنر عکاسی آشنایی نسبتاً خوبی یافته بود، و در دوران پادشاهی خود عکاسی را از فرانسیس کارلهیان (Francis Carlhian)^[5] آموخت. کارلهیان توسط امین‌الدوله، نخست وزیر وقت به ایران آورده شده بود. شاه از وزیر خود خواسته بود که یک عکاس حرف‌های را برای آموزش ایرانیان استخدام کند؛ لذا امین‌الدوله، در هنگام مأموریتی دیپلماتیک به اروپا، فرانسیس کارلهیان را که البته زیاد شناخته شده نبود استخدام کرد و او را در سال ۱۲۷۵ قمری به ایران آورد. کارلهیان از طریق تدریس و آموزش و فروش تجهیزات مسیر آشنایی با عکاسی را برای ایرانیان باز نمود.

فرانسیس کارلهیان روش‌های پیشرفته عکاسی را به ناصرالدین‌شاه جوان آموزش داد و او را قادر ساخت که علاقه خود را توسعه دهد. شاه حتی پسری به نام غلامحسین خان را به عنوان دستیار عکاسی شخصی خود تعلیم داد تا در تهیه تصاویر خصوصی و عکاسی از حرمسرا، وی را کمک دهد (Behdad, 2001, p.145).

اعتماد السلطنه در کتاب خاطراتش بارها به عکاسی توسط شاه اشاره کرده است. در آلبوم خانه کاخ گلستان نیز عکس‌های بسیاری موجود است که عکس‌برداری آن‌ها توسط ناصرالدین‌شاه انجام گرفته است. از طرفی دست‌خط و توضیحات وی در حاشیه بسیاری از عکس‌ها و عبارت معروف «خودمان انداختیم» نشان از فعالیت عکاسی او دارد. کارلهیان با فرمان شاه، به فردی به نام آقارضا از سال ۱۲۷۵ قمری نیز درس عکاسی می‌داد.^[6] آقارضا چون در این فن مهارت یافت ملقب به «عکاس باشی» شد (ذکاء، ۱۳۷۶، ص ۲۵). و لذا برای نخستین بار در کنار عناوینی چون نقاش باشی، یک مقام و لقب درباری جدید به نام «عکاس باشی» نیز پیداشد.^[7]

۵- کارلهیان Francis Carlhian همراه ۱۳ فرانسوی در پایان سال ۱۲۷۵ قمری/۱۸۵۸ م. به تهران آمد و در این سفر با مستشاران نظامی فرانسوی همراه بود. کارلهیان در ایران ماند و در این کشور از جهان رفت. وی در دارالفنون به تدریس زبان فرانسه نیز پرداخت.

۶- گفته شده است که ناصرالدین‌شاه از کارلهیان خواسته بود دو نفر یعنی برادر حکیم‌الممالک و آقارضا را آموزش دهد ولی ظاهراً فقط آقارضا موفق شده و از وی صحبت در میان است.

۷- آقارضا در سال ۱۲۸۰ قمری ملقب به «عکاس باشی» شد. وی بعدها «آجودان مخصوص» و سپس «اقبال السلطنه» لقب گرفت. روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۵۲، طهران،

ناصرالدین‌شاه بر توسعه این فعالیت همت گماشت. سال ۱۲۷۶ قمری عکاسی به عنوان بخشی از برنامه درسی گروه شیمی به دارالفنون اضافه شده است؛ آتلیه دارالفنون هم برای تعلیم دانشجویان مورد استفاده قرار می‌گرفت و هم به دربار سرویس می‌داد (یغمایی، سال ۱۳۴۷، ص ۹۴). عکاسی در این زمان به عنوان یک علم، و نه یک هنر در نظر گرفته می‌شد، به همین دلیل عکاسان خود را مهندس می‌نامیدند (DIBA, 1998, p.264). هنگامی که آقارضا به عنوان اولین عکاس حرف‌های ایرانی، مهارت لازم را یافت، در سال ۱۲۸۰ قمری ملقب به «عکاس باشی» گردید،^[8] و شاه دستور تأسیس اولین عکاسخانه (مبارکه همایونی) را در کاخ گلستان به وی داد. آقارضا در این عکاسخانه به گرفتن کلیه عکس‌های مورد نظر ناصرالدین‌شاه و امور شخصی وی و امور دولتی دربار می‌پرداخت و لذا عموم مردم به آنجا راه نداشتند. پس از چندی عکاسخانه‌ای برای استفاده عموم به فرمان ناصرالدین‌شاه (و به همت آقارضا) تأسیس گردید، و مدیریت آن به عباسعلی بیگ، شاگرد آقارضا سپرده شد.^[9] در شماره ۶۳ روزنامه «دولت علیه ایران»، اعلانی به شرح زیر چاپ شد: «... چون اغلب مردم زیاده از حد مایل و راغب هستند که عکس خود را ببینند و در عکاسخانه مبارکه دولتی همه کس نمی‌توانست برود و عکس خود را ببیند، عکاس باشی «عباسعلی بیگ» آدم خود را، که مدت‌ها در زیر دست او بوده و تربیت شده و در عکاسی کمال مهارت را پیدا کرده بود، قرار گذاشت در خیابان جباخانه مبارکه [باب همایون کنونی در تهران] حجره‌ای ترتیب و اسباب عکاسی آماده نماید تا هر کس را میل انداختن عکس خود باشد، در آنجا رفته عکس ببیند و قیمت آن هم موقوف به بزرگ و کوچکی عکس است...». پس از این آتلیه عمومی، گشایش عکاسخانه‌ها در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران رو به فزونی گرفت.

باشناخت اولین عکاسخانه همایونی و عمومی، مناسب است به اولین رساله درباره عکاسی نیز اشاره نمود. این مهم به دست میرزا احمد انجام شد که رساله‌ای درباره عکاسی نوشت و به ناصرالدین‌شاه تقدیم نمود. وی عکاس خانواده دوست علی خان معیرالممالک بود و با حمایت وی راهی اروپا شد و در آنجا دانسته‌های خویش در حیطه عکاسی و فنون وابسته به آن را وسعت بخشید و هنگام برگشت به فرمان ناصرالدین‌شاه مدیر عکاسخانه دارالفنون شد. وی وظیفه عکاسی از درباریان، دولت‌مردان، نظامیان، معلمان دارالفنون و سفیر کشورهای خارجی را بر عهده داشت. وی سفر دیگری به مدت هفت سال به اروپا داشت و دانش خود را در آن فنون گسترش داد. وی پس از ناصرالدین‌شاه به جانشین وی خدمت کرد و توسط مظفرالدین‌شاه ملقب به «صنایع السلطنه» شد. از شاگردان معروف وی در عکاسی، پسرش میرزا ابراهیم خان و عبا... میرزای قاجار را می‌توان نام برد (محمد، ستاری؛ سلامت‌هوشنگ، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳-۲۱۴).^[10]

پس از ناصرالدین‌شاه در دوره مظفری عکاسی و تنظیم آلبوم‌های جدید رونق کمتری پیدا نمود. گرچه عکاسی از محدوده دربار خارج شد و در میان مردم رواج یافت.^[11] در دوره مظفری عکاسی

چاپ سنگی، ذیل وقایع سال ۱۲۸۰ قمری، پنجشنبه ۱۲ رجب المرجب (به نقل از ذکاء ۱۳۷۶، ص ۴۷).

۸- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۵۲، طهران، چاپ سنگی، ذیل وقایع سال ۱۲۸۰ قمری، پنجشنبه ۱۲ رجب المرجب.

۹- روزنامه دولتی، نمره ۶۳، پنجشنبه ۲۵ ذی‌الحجه ۱۲۸۵ قمری. (به نقل از ذکاء، ۱۳۷۶)

۱۰- عکاسان دیگری را نیز می‌توان معرفی کرد، همچون محمدحسن قاجار، میرزا سیدعلی خان اعتماد حضور، منوچهرخان عکاس باشی، و نیز «آنتوان سوریوگین» (که پدر و مادرش از ارمینیان مهاجر تفلیس بودند). سوریوگین به سراسر ایران سفر کرد و از مردم، مناظر، معماری و اشیاء عکس‌های زیادی گرفت. سوریوگین مورد توجه ناصرالدین‌شاه بود و به او لقب «خان» عطا کرد.

۱۱- از اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه در ۱۳۱۴ قمری، عبدالله میرزا در دارالفنون عکاسخانه دایر کرد، این عکاسخانه تا اوایل مشروطیت دایر بود. او به رواج فن عکاسی پرداخت و بسیاری از عکاسان بعدی از شاگردان وی بوده‌اند. همچنین عکاس دیگری به نام میرزا ابراهیم خان عکاس باشی کارهای دربار را انجام می‌داد. این عکاس باشی که نخستین فیلم‌بردار ایرانی نیز محسوب می‌شود، پسر میرزا احمد صنیع السلطنه (عکاس باشی دربار ناصرالدین‌شاه) بود. در زمانی که صنایع السلطنه در اروپا بود پسرش میرزا ابراهیم خان از چهارده سالگی به تحصیل عکاسی، گراورسازی و عکاسی روی چینی پرداخت و زمانی که با پدرش بازگشت به دستور شاه در خدمت مظفرالدین‌شاه میرزا که ولیعهد بود و در تبریز به سر می‌برد، در آمد. پس از کشته شدن ناصرالدین‌شاه، میرزا ابراهیم خان عکاس باشی در رکاب مظفرالدین‌شاه به تهران آمد. مظفرالدین در ۱۳۱۶ قمری، لقب عکاس باشی را به میرزا ابراهیم خان داد. پس از درگذشت مظفرالدین‌شاه و آغاز سلطنت محمدعلی شاه قاجار و کنار رفتن میرزا ابراهیم خان عکاس باشی یکی از تکنیسین‌های عکاسخانه عبدالله میرزا به نام ایوانف به ریاست بخش عکاسی دارالفنون و همچنین مقام عکاس باشی دربار دست یافت (از پدري انگلیسی و مادری از تاتارهای روس در تهران متولد شد). مهدی ایوانف لقب «روسی خان» را نیز دریافت کرد. در انقلاب مشروطه و چند سال بعد، عکاس خانه وی مرکز آزادی خواهان بود. این عکاسخانه تا سال ۱۳۳۸ قمری دایر بوده است. روسی خان با محمدعلی شاه به اروپا رفت و کارهای عکاسخانه توسط مهدی مصورالملک، نقاش و چاپگر، ادامه یافت و سپس تعطیل شد. مهدی ایوانف علاوه بر عکاسخانه یکی از اولین سالن‌های نمایش فیلم را دایر کرده بود.



در مقایسه با دوره ناصری افول می‌کند اما با وقایع مشروطه، بار دیگر عکس و عکاسی جان تازه‌ای می‌گیرند. با آغاز جنبش مشروطیت مردم تمایل داشتند چهره رهبران خود را مشاهده نمایند لذا به تدریج ثبت چهره‌های معروف گسترش یافت؛ همچنین با تحولات جنبش مشروطیت زمینه برای عکاسی مطبوعاتی فراهم شد. در ادامه با ایجاد تحولات مختلف، موضوعات اجتماعی و واقعی نیز موضوع عکاسی قرار گرفت.

نقاش عکاسی قلم‌مو در دست

فتحعلی‌شاه، در زمان پادشاهی توجه خود را به نقاشی پرتره معطوف داشت، و از نقاشی پرتره به‌عنوان وسیله‌ای برای تحکیم اقتدار سلسله خود بهره برد، در عوض، ناصرالدین‌شاه از هنر عکاسی استفاده نمود، تا خود را یگانه قدرت پادشاهی نشان دهد. البته مانند نقاشی‌های اولیه قاجار، عکس‌های مورد نظر ناصرالدین‌شاه نیز «یک تصویر مصنوعی از شکوه و جلال ارائه می‌دهند، و واقعیت تاریخی را منعکس نمی‌کند» (p.45, 1998, DIBA). فتحعلی‌شاه به تشویق و حمایت هنرمندان دربار پرداخت و آن‌ها را به نقاشی پرتره تشویق می‌ساخت، در حالی که ناصرالدین‌شاه این سنت هنری را با عکاسی جایگزین نمود. وی با علاقه و حمایت خود و تهیه ابزار و شرایط، به توسعه این هنر جدید اقدام نمود (Behdad, 2001, p.142)، به‌گونه‌ای که شخص ناصرالدین‌شاه، حدود بیست هزار نسخه عکس چاپ کرد (Adamova, 1998, p.88). بدین ترتیب، عکاسی رسانه و زبان غالب هنری شد. در چنین شرایطی نقاشی راه جدیدی را آغاز کرد، و در آن راه از هنر عکاسی تأثیر بسیار گرفت.

در نیمه دوم قرن ۱۳ قمری ناصرالدین‌شاه، مثل یک کلکسیونر از نقاشی پرتره‌هایی حمایت می‌کرد که به شیوه آکادمیک اروپایی نزدیک، و در تقابل با سبک دوره فتحعلی‌شاه بودند؛ لذا بسیاری از آثار هنرمندان محلی پرتره‌هایی با شیوه‌ای ناتورالیستی بودند که با تکنیک رنگ و روغن یا آبرنگ انجام شده بودند. با چنین



«پرتره ناصرالدین‌شاه» عکاس پیشه‌لوئیجی (Luigi Pesce)، ۲۳/۷×۲۱/۲ سانتی‌متر، حدود ۱۲۷۰ قمری.

-88-
Portrait of Nasser al-Din Shah

Artist unknown

Tehran, circa 1845

Oil on paper, 11 1/2 x 7 1/2 inches (29.5 x 19.2 cm)

NO. 10710 - COURTESY, PERSIAN ARTS FOUNDATION, NEW YORK, NY



«پرتره ناصرالدین‌شاه» نقاش ناشناخته، ۲۰/۸×۱۹/۲ سانتی‌متر، ۱۲۷۱ قمری، کپی از عکس.

بودند باز کرد. وی ادامه می‌دهد که: در سال ۱۴۰۳ قمری یک تحقیق توسط شه‌ریار عدل و یحیی ذکاء، نشان داد که بسیاری از نقاشی‌های پرتره پایان قرن ۱۳ قمری، از عکس گرفته شده‌اند.

پرتره‌هایی که صنایع‌الملک کشیده است بخش بزرگی از آثار تصویری وی را تشکیل می‌دهند. پرتره گروهی عمارت نظامیه که صنایع‌الملک از رجال قاجار در ۱۲۷۰ قمری آفرید متشکل از هفت صحنه و ۸۴ چهره است، از جمله ناصرالدین‌شاه در سن ۲۵ سالگی نشسته بر روی تخت طاووس.^[۱۲] به گفته کارشناسان، برخی از این نقاشی‌ها گرچه ابتدا با آبرنگ از مدل زنده کار شده‌اند، اما ظاهر و حالتی شبیه به عکس دارند، و نیز به نظر می‌رسد که بقیه پرتره‌ها نیز از روی عکس انجام شده‌اند. همچنین آثار تولید شده توسط محمودخان، شاعر و نقاش دربار، یک سری نقاشی عکس‌گونه از کاخ سلطنتی و باغ است. از نقاشان دیگر که به‌گونه‌ای با هنر عکاسی مانوس بودند باید نام برد از میرزامهدی‌خان مصورالملک^[۱۳] که خود یک عکاس حرفه‌ای بود و حتی مدتی عکاسخانه روسی‌خان را (که در پاورقی ۱۱ شرح آن رفت) اداره کرد (p.27, 1983, AFSHAR). در مرور تاریخی به نقاشان دیگری نیز روبه‌رو می‌شویم که عکس‌ها را روتوش و یا رنگ‌آمیزی می‌کردند (همان). با چنین شرایطی جای تعجب نیست که پرتره‌سازی توسط نقاشان به شدت متکی به عکس شده باشد، آن هم وقتی که زمان نشستن فرد سفارش‌دهنده برای پرتره را بسیار کاهش می‌داد. در بهره‌گیری از عکس، کمال‌الملک (به‌عنوان رهبر نقاشی واقع‌نما)، نیز ذکر کرده است که معمولاً از عکس برای نقاشی پرتره‌ها استفاده می‌کرده است (رابی، ۱۳۸۴، ص ۵۱). به دنبال کمال‌الملک نقاشان به سمتی حرکت می‌کردند که نقاشی خوب باید همچون عکس باشد. کپی از طبیعت، مثل دوربین عکاسی، شیوه کاری مسلط بسیاری از شاگردان کمال‌الملک و دیگر نقاشان هم فکر او بود. نباید فراموش کرد که سلیقه جامعه هم تأثیر می‌گرفت و هم تأثیر می‌گذاشت و شتاب‌دهنده شیوه آن نقاشان بود. میل به داشتن پرتره در بین طبقه پولدار و اشراف برای گرفتن عکس رو به فزونی بود؛ فلور می‌گوید: «نخبگان مثل وزرا و فرمانداران و اعضای طبقه بازرگانان به طور فزاینده‌ای می‌خواستند که «عکس آن‌ها گرفته شود»، گرچه معمولاً منظور آن‌ها عکس بود اما گاهی اوقات به معنای یک پرتره نقاشی نیز بود.» (p.134, 1999, Floor). نقاشان با «تقلید» از زبان عکاسی و امکانات آن، شیوه توصیفی جدیدی یافتند. چنانکه اعتمادالسلطنه، وزیر دارالطباعة، ذکر کرده است: عکاسی در بهبود کیفیت کار بست اسلوب سایه روشن‌کاری و پرداز، و نیز به دست آوردن تناسب و عمق‌نمایی اثر بسیار مؤثر بود (p.88, 1998, Adamova).

بدین ترتیب وقتی که عکاسی هنوز پدیده تازه و نوظهوری بود و بیننده را به حیرت وامیداشت مسابقه‌ای میان نقاشی و دوربین عکاسی در ضبط کوچکترین جزئیات آغاز شد که خود مایه اعجابی مضاعف بود. نقاشان در دربار ناصرالدین‌شاه و پس از او، به منظور نشان دادن آداب و رسوم دربار همچون یک عکاس از همه حوادث، مردم، ساختمان‌ها، باغ‌ها، و غیره نقاشی می‌کردند، آنچنان که گویی می‌خواهند یک سند تاریخی ثبت کنند. به همین دلیل کمال‌الملک نوشته‌ای توضیحی را در برخی از آثار خود اضافه می‌کرد (پاکباز، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹، تصویر ۲۸). بدین‌سان کمال‌الملک و شاگردان و پیروانش تصویری جدید از نقاشی را در اذهان مردم برانگیختند. تصویری که گویی «نقاش، عکاسی است قلم‌مو در دست» (امامی، ۱۳۵۴). اعتضادالسلطنه رئیس دارالفنون و وزیر علوم نیز در کتاب خود

۱۲- ابوالحسن‌خان نقاش‌باشی (صنایع‌الملک)، در عمارت نظامیه، تصویری بزرگ از شاهزادگان و رجال، و ناصرالدین‌شاه به هنگام جلوس و تشکیل صف و سلام نوروزی، نقاشی کرد. وی نقاشی‌ها را در سال ۱۲۷۳ قمری به اتمام رسانید. این اثر بزرگ و مفصل، مجموعه‌جالبی از صورت‌رجال و بزرگان ایران در آن عهد است. چنین به نظر می‌رسد که ابوالحسن‌خان ابتدا طرحی کوچک از صورت اشخاص، با آبرنگ روی کاغذ می‌ساخته (آتود) و سپس آن را در سایز بزرگ و با رنگ روغن بر روی بوم منتقل می‌کرده است، ظاهراً اغلب چهره‌ها و قیافه‌ها را خود نقاشی کرده، اما برخی قسمت‌ها را به شاگردانش واگذار می‌نموده، به همین سبب در این تصاویر، آن دقت و مهارت و لطافتی که در سایر کارهای وی سراغ داریم دیده نمی‌شود (ذکاء، ۱۳۴۲، ص ۱۹-۲۰).

۱۳- مهدی مصورالملک، از اواخر دوره ناصری، تمام دوره مظفری، و تا اوایل پادشاهی محمدعلی‌شاه قاجار زندگی و فعالیت می‌کرد. وی در سه موضوع چهره‌سازی، منظره‌سازی از طبیعت و کپی آثار با تکنیک رنگ روغن و نیز آبرنگ نقاشی می‌کرد. مهدی مصورالملک برای روزنامه شرافت نیز تصویر می‌ساخت. وی پیش از کمال‌الملک به موضوعات زندگی مردم عامی توجه کرد ولی مهارت او را نداشت، او توسط مظفرالدین‌شاه قاجار در سال ۱۲۷۵ شمسی ملقب به «مصورالملک» شد. (پاکباز، ۱۳۷۸، ص ۵۵۳).



«پرتره ناصرالدین‌شاه» اثر فضل‌الله بن میرزامحمد، ۱۲۹۹ قمری، کپی از عکس.



«پرتره ناصرالدین‌شاه» در برخی منابع عکاسی را «نادار» (Nadar) ذکر می‌کنند، اواخر قرن ۱۳ قمری

سلیقه‌ای دربار بیشتر به حمایت عکاسی و عکاسانش علاقه نشان می‌داد تا به نقاشی و نقاشان (Behdad, 2001, pp.141-142). در این فضای هنری در حالی که نقاشی در حرکتی پر شتاب زبان خود را تغییر می‌داد، نقاشان از عکاسی و عکس برای آفرینش نقاشی‌های خود بهره می‌بردند (ذکاء، ۱۳۷۶، ص ۲۲۳). مریم اختیار می‌نویسد: ظهور عکاسی و شناخت مکاتب هنری مختلف نقاشی اروپایی افق‌هایی تازه به روی هنرمندان ایرانی که علاقه‌مند به پرتره



اکسیرالتواریخ (نوشته به سال ۱۲۵۸ قمری) می‌گوید: که «هنر عکاسی مثل نوعی از نقاشی بود» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۲۰۹). در واقع اعتضادالسلطنه ضمن معرفی صنایع عهد محمدشاه یکی از صنایع جدید آن روزگار را «عمل کشف که نوعی از نقاشی است» بر شمرده که به گمان ایرج افشار همان عکاسی است (افشار، ۱۳۷۰، ص ۲۰).

شکل‌گیری آموزش نوین، و جایگاه نقاشی

در هنر نقاشی پس از سپری شدن دوران آموزش به شیوه سنتی «قدیم» باید از آموزش «نوین»، با معیارهای متفاوت و جدید صحبت کرد. با فرا رسیدن نیمه قرن ۱۳ قمری اشتیاق به مدرن شدن (اروپایی)، مسیر دگرگونی زمینه‌های فرهنگی را باز نمود و آموزش هنر و پیرو آن، آموزش نقاشی از اولین مواردی بود که تحول یافت. در آن زمان رویکرد آموزش هنر نقاشی متأثر از هنر عکاسی و موازی با آن بود. از یک طرف اشتیاق فراوانی برای گرفتن عکس و یا نقاشی عکس‌گونه وجود داشت، و از طرف دیگر عکاسی خدمت بزرگی به مصورکردن روزنامه‌های عصر قاجار می‌کرد؛ زیرا ابتدا از شخص یا منظره مورد نظر عکس می‌گرفتند و سپس نقاش از روی عکس به تصویرگری می‌پرداخت. (پروین، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹). عکاسی این امکان را فراهم می‌کرد که نقاشان و تصویرگران بتوانند آثار واقع‌گرا به وجود بیاورند. بدین ترتیب در اولین مراکز آموزش نقاشی، هدف اصلی، تربیت شاگردانی بود که اصول و قواعد نقاشی واقع‌گرا و شبیه به عکس را یاد بگیرند. بنابراین شاگردان از تصاویر استادان رنسانس اروپا و همچنین از آثار لیتوگرافی و آثار عکاسی کپی می‌کردند (EKHHTIAR، 2001، pp.160-161).

در زمینه نقاشی اولین مرکز نوین آموزشی نقاشخانه دولتی بود که در سال ۱۲۷۸ قمری

در دارالفنون از صنایع‌الملک به کنستانت و سپس به مزین‌الدوله رسید. «جرج کرزن» که چهل سال بعد از تأسیس دارالفنون در سال ۱۳۰۷ قمری از آن دیدن کرد، می‌گوید: «مدل‌های کلاس طراحی الگوهایی اروپایی بودند به صورت برهنه، و سرها و نیم‌تنه‌های قدیمی؛ همچنین طراحی‌هایی بود از مسیح و تصاویر موضوعات مختلف اروپایی». (CURZON، 1966، pp.493-95). آموزش نقاشی رئالیستی از نقاشخانه دولتی به دارالفنون رسید و سپس کمال‌الملک در مدرسه خود به آن پرداخت. نقاشی از زمان صنایع‌الملک، در مسیر رئالیستی قدم برداشت اما این کمال‌الملک است که به طور کامل زبان هنری را تغییر داد و همان زبان را در مدرسه خود آموزش داد.

نتیجه‌گیری

عکاسی در ایران در دوره قاجار با پشت سرگذاشتن میانه قرن ۱۳ قمری با اهدای لوازم عکاسی از طرف ملکه انگلیس و امپراطوری روس آغاز شد و دوره شکوفایی خود را در عصر ناصری سپری نمود. شکوفایی عکاسی هم زمان بود با عصری که ایران و اروپا تماس گسترده‌ای را تجربه می‌کردند؛ و رفت و آمد ایرانیان و اروپاییان امری عادی و معمول می‌شد. تحولات بسیاری در همه ابعاد شکل می‌گرفت و خبر از دوران مدرنیته می‌داد. هنر عکاسی بارزترین پدیده‌ای بود که شکل‌گیری دوران مدرنیته را به نمایش گذاشت. در رابطه با این هنر جدید ناصرالدین‌شاه که خود نیز عکاسی می‌کرد بر توسعه آن همت گماشت، در ابتدا وی از وزیر خود خواست که یک عکاس حرف‌های را برای آموزش ایرانیان استخدام کند. با فراگیری این هنر، مقام درباری «عکاس‌باشی» برای نخستین بار ظهور پیدا کرد. فن عکاسی در حالی که به عنوان یک علم، و نه یک هنر در نظر گرفته می‌شد- در دارالفنون نیز جا باز کرد؛ و اولین رساله درباره عکاسی نیز (به دست میرزا احمد) نوشته شد. همچنین عکاسخانه مبارکه همایونی به عنوان اولین عکاسخانه تأسیس شد و پس از چندی عکاسخانه‌ای برای استفاده



آنتوان سوریوگین، ۱۳/۳ × ۲۳/۳ سانتیمتر، پایان قرن ۱۳ قمری.

شروع به کار کرد. موازی با فعالیت آن نقاشخانه، کلاس آموزش هنری در دارالفنون نیز پا گرفت. بعد از افتتاح رسمی دارالفنون در سال ۱۲۶۸ قمری، موسیقی و نقاشی از اولین رشته‌هایی بودند که به برنامه مدرسه اضافه شدند (هاشمیان، ۱۳۷۹، ص ۹۳). در مورد عکاسی نیز علاقه ناصرالدین‌شاه نقش اساسی برای توسعه این رشته داشت و در سال ۱۲۷۶ قمری به برنامه درسی آن مدرسه اضافه شد (EKHHTIAR، 2001، p.161). در دهه‌های آخر قرن ۱۳ قمری، ناصرالدین‌شاه توجه بیشتری به عکاسی و موسیقی و نقاشی نسبت به دیگر موضوعات از خود نشان می‌داد.^[۱۴] همچنین می‌توان تلاش‌هایی را برای شکل‌گیری متأثر به شیوه اروپایی را در دارالفنون دید. در این سال‌ها با علاقه شاه موضوعات هنری گسترش یافت (همان، ص ۱۵۸).

در دارالفنون هدف اصلی کلاس آموزش نقاشی آشنایی با اصول آکادمیک اروپایی بود و دانشجویان را با تکنیک‌های لیتوگرافی که مورد نیاز روزنامه‌ها بود آشنا می‌ساختند. آموزش

۱۴- بنا بر تحلیل مریم اختیار از روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۳؛ سوم صفر ۱۲۶۸ هجری، ببینید: (EKHHTIAR، 2001، p.158).

عموم شروع به کار کرد. در این راستا برای آموزش عکاسی هم خارجی‌ها به ایران آمدند و هم ایرانیان به فرنگ اعزام شدند و همه به رونق آن افزودند. به تدریج عکاسی-که در بین مردم و درباریان یک شاخه علمی در نظر گرفته می‌شد و عکاسان را مهندس می‌نامیدند- خود را به محدوده هنر نزدیک‌تر نمود و هنر عکاسی نوعی از نقاشی محسوب گردید. گسترش عکاسی در جریان نوین نقاشی توصیفی و رئالیستی آن دوران، تأثیر به‌سزایی داشت. پس از ناصرالدین‌شاه عکاسی در دوره مظفری از محدوده دربار (که رونق کمتری گرفته بود) خارج شد و در میان مردم رواج یافت. هم رواج در بین دربار و هم گسترش آن در میان مردم، جریان نقاشی رئالیستی را متأثر ساخت. در رویکرد نقاشی رئالیستی کمال‌الملک نقش کلیدی داشت، او و پیروانش این‌گونه القاء کردند که نقاشی خوب باید همچون عکس باشد. جالب اینکه این فکر و نوع تلقی تا سال‌های متمادی در ایران باقی ماند و در مرحله تکوین نظام جدیدی برای آموزش بر آن سایه افکند، و هنوز رگه‌هایی از آن باقی‌مانده است. ■

- ۱- اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا (۱۳۷۰). اکسیرالتواریخ به کوشش جمشیدکیان فر، تهران.
- ۲- اعلام‌الدوله ثقفی، خلیل خان (۱۳۲۲). مقالات گوناگون، تهران: چاپ تهران.
- ۳- افشار، ایرج (۱۳۷۰). گنجینه عکس‌های ایران همراه تاریخچه ورود عکاسی به ایران، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ ایران.
- ۴- امامی، کریم (۱۳۵۴). مقدمه کتابچه نمایشگاه هنر معاصر ایران انجمن ایران و آمریکا، تهران.
- ۵- پاکباز، رویین (۱۳۷۸). دایرةالمعارف هنر (نقاشی، پیکره‌سازی و هنر گرافیک)، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۶- پاکباز، رویین (۱۳۷۹). نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، تهران: نشر نارستان.
- ۷- رویین، ناصرالدین (۱۳۷۷). تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر یارسی نویسان: پیدایش (جلد اول)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- ذکاء، یحیی (۱۳۴۲). «میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری، مؤسس نخستین هنرستان نقاشی در ایران»، هنر و مردم، شماره ۱۱.
- ۹- ذکاء، یحیی (۱۳۷۶). «تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران». چاپ اول، علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۰- رای، جولیان (۱۳۸۴). «چهره‌های قاجار». ترجمه مریم خلیلی، هنرهای تجسمی، شماره ۲۳.
- ۱۱- ستاری، محمد (۱۳۸۵). «عکاسی خلاق در ایران»، هنرهای زیبا، بهار، ۱۳۸۵، شماره ۲۵.
- ۱۲- ستاری، محمد؛ سلامت، هوشنگ (۱۳۸۹). «عکاسی دوره قاجار و بومی‌سازی کاربردهای آن». فرهنگ مردم، شماره ۲۵ و ۲۶، ص. ۲۰۳-۲۲۳.
- ۱۳- حطهماسب‌پور، محمدرضا (۱۳۸۳). «ایتالیایی‌ها در سرآغاز عکاسی ایران (۱۸۵۳، ۱۸۶۲ میلادی-۱۲۷۰، ۱۲۷۹ قمری)»، هنرهای زیبا، شماره ۲۰.
- ۱۴- عدل، شهریار (۱۳۷۹). «آشنایی با سینما و نخستین گام‌ها در فیلم‌برداری و فیلم‌سازی در ایران». فصلنامه طلوس، شماره ۵ و ۶.
- ۱۵- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۷). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، جلد ۲، تهران.
- ۱۶- ناصرالدین قاجار، شاه ایران (۱۳۷۸). یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه: ۱۳۰۰-۱۳۰۳ قمری، چاپ پرویز بدیعی، تهران.
- ۱۷- هاشمیان، احمد (۱۳۷۹). تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون. چاپ اول، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
- ۱۸- یغمایی، اقبال (۱۳۴۷). «آغاز فن عکاسی و کلیشه‌سازی در ایران». آموزش و پرورش، شماره ۳۸.

منابع لاتین:

- 1 - Adamova, Adel T. (1998). Reading for gender through Qajar painting. In Royal Persian Paintings, the Qajar Epoch (1785-1925) (New York: I. B. Tauris Publishers, 1998).
- 2 - AFSHAR Iraj, (1983). Some Remarks on the Early History of Photography in Iran. in Qajar Iran, ed. C. E. Bosworth and Carole Hillenbrand (Edinburgh, 1983).
- 3 - Behdad A. (2001). «The Power-Full Art of Qajar Photography: Orientalism and (Self)-Orientalizing in Nineteenth Century Iran» In Iranian Studies, Vol. 34, No. 1/4.
- 4 - CURZON, George (1966). Persia and the Persian Question, Vol. 1, London: Frank Cass and Co. Ltd.
- 5 - DIBA Layla S. and EKHTIAR Maryam, eds., Royal Persian Paintings, the Qajar Epoch (1785-1925) (New York: I. B. Tauris Publishers, 1998).
- 6 - EKHTIAR, Maryam (2001). «Nasir al-Din Shah and the Dar al-Funun: The Evolution of an Institution.»
- 7-Iranian Studies, Vol. 34, No. 1/4, Qajar Art and Society.
- 8- Floor, Willem. (1999) Art (Naqqashi) and Artists (Naqqashan) in Qajar Persia.
- 9-Muqarnas: An Annual on the Visual Culture of the Islamic World, XVI.
- 10-<http://www.metmuseum.org/toah/works-of-art/1977.683.22> (۱۳۹۲/۰۵/۱۲ تاریخ مراجعه)

منابع:

